

خارج الفقہ

۲۲

۹۵-۱۲-۲۵ کتاب القصاص

دراسات الاستاذ:
مهدي الهادي الطهراني

كتاب القصاص

في النفس

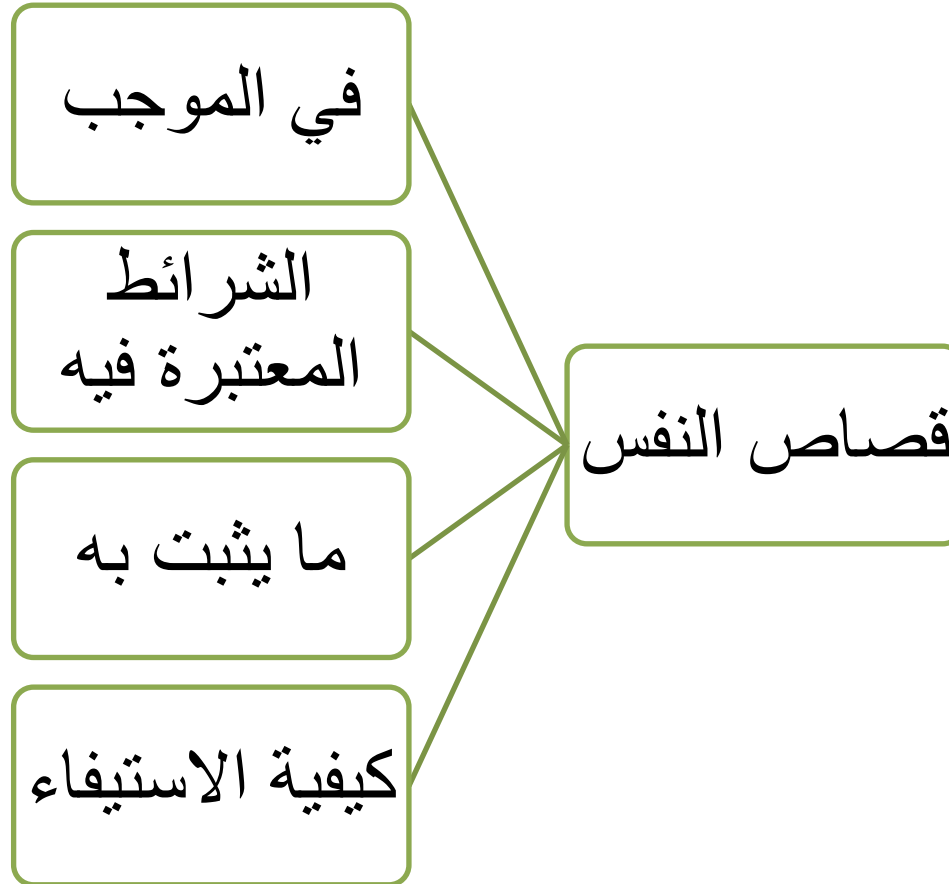
فيما دونها

القصاص

كتاب القصاص

- كتاب القصاص
- وهو إما في النفس و إما فيما دونها.

قصاص النفس



قصاص النفس

- القسم الأول فى قصاص النفس
- و النظر فيه فى الموجب،
- و الشرائط المعتبرة فيه،
- و ما يثبت به،
- و كيفية الاستيفاء.

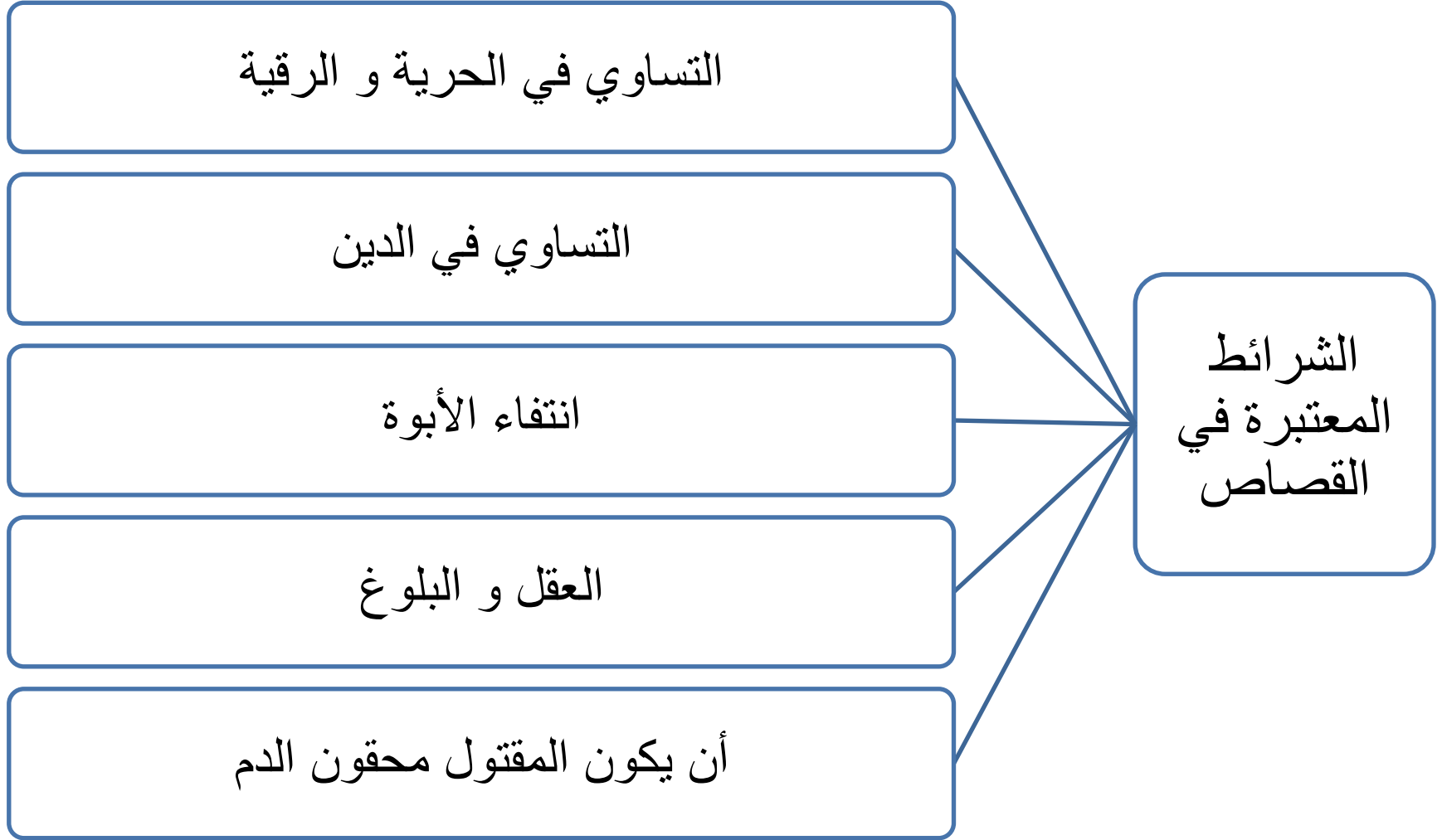
موجب قصاص النفس

- القول فی الموجب
- و هو إزهاق النفس المعصومة عمدا مع الشرائط الآتية:.

موجب قصاص النفس

- مسألة ١ يتحقق العمد محضا بقصد القتل بما يقتل و لو نادرا، و بقصد فعل يقتل به غالبا، و إن لم يقصد القتل به، و قد ذكرنا تفصيل الأقسام في كتاب الديات

القول في الشرائط المعتبرة في القصاص



القول فى الشرائط المعبرة فى القصاص

- القول فى الشرائط المعبرة فى القصاص
- وهى أمور:
- الأول - التساوى فى الحرية و الرقية،
- الثانى - التساوى فى الدين
- الشرط الثالث - انتفاء الأبوة،
- الشرط الرابع و الخامس - العقل و البلوغ،
- الشرط السادس - أن يكون المقتول محقون الدم،

القول فيما يثبت به القود

- القول فيما يثبت به القود
- و هو أمور:
- الأول الإقرار بالقتل:
- و يكفي فيه مرة واحدة، و منهم من يشترط مرتين، و هو غير وجيه.

. قاعدهی «اقرار»

- . قاعدهی «اقرار»
- ... اقرار در زمره‌ی ادله‌ی اثبات در قضاوت قرار دارد.
- حال این سؤال وجود دارد که اقرار چیست و دلیل اعتبار آن به نحو مطلق چه می‌باشد؟

قاعده‌ی «اقرار»

- ماهیت اقرار
- اقرار عبارت است از «**خبر دادن جزمی** به **حقی علیه خبر دهنده** یا به چیزی که لازمه‌ی آن حقی یا حکمی علیه او است یا به نفی حقی برای او یا چیزی که مستلزم این نفی باشد».
- اگر آنچه می‌گویند جزمی نباشد، مثلاً بگویید: «گمان می‌کنم به فلانی بدهکار باشم»، یا به ضرر خودش نباشد مثلاً بگویید: «حسن به علی بدهکار است»، این اقرار نیست.

. قاعده‌ی «اقرار»

- اقرار بستگی به صیغه یا زبان خاصی که اقرار کننده به کار می‌گیرد، ندارد و اگر شرایط معتبر در آن موجود باشد و گوینده با آن زبان آشنا باشد، اقرار حاصل می‌شود. اقرار باید به گونه‌ای باشد که در گفتگوی متعارف بین عقلا، ظاهر یا صریح در معنای خود محسوب شود و اگر چنین ظهوری نداشته باشد و مردّد بین چند معنا به حساب آید، اقرار نیست.

. قاعدهی «اقرار»

- اگر اخبار جزمی علیه خبر دهنده از تصدیق او نسبت به کلام دیگری استفاده شود، اقرار خواهد بود. پس اگر کسی بگوید: «من از تو طلبکار هستم» و او بگوید: «بله» همین پاسخ مثبت اقرار خواهد بود. البته اگر «بله» گفتن او در مقام انکار یا استفهام یا استهزا باشد و این امر از قراین موجود یا حالات او فهمیده شود، این اقرار نیست.
- آنچه به آن اقرار می‌شود، باید امری، مانند مال یا حق باشد که مُقرّ له (کسی که از اقرار سود می‌برد) بتواند اقرار کننده را به آن الزام کند.

. قاعده‌ی «اقرار»

- اگر به امر مجهول یا مبهمی اقرار کند، این اقرار مقبول است، زیرا عنوان اقرار بر آن صادق است و شخص ملزم می‌شود ابهام را بر طرف کند. مثلاً اگر گفت: «این خانه‌ای که در آن ساکن هستم، مال یکی از این دو نفر است»، خانه دیگر ملک او نخواهد بود و وی در صورتی که می‌داند، باید تعیین کند که مالک کیست.
- این ابهام ممکن است در «مقرّ له» باشد مانند مثالی که گذشت و امکان دارد در مورد اقرار باشد، مثلاً بگوید: «من مالی به تو بدهکارم».

. قاعدهی «اقرار»

- . ربك: سيد كاظم حائري، القضاء في الفقه الاسلامي، ص ٧٢٩.
- . ربك: امام خميني، تحرير الوسيلة، ج ٢، ص ٤٩ (كتاب الاقرار)؛ و شيخ محمد حسن نجفي، جواهر الكلام، ج ٣٥، صص ٢ - ٣.
- . همان؛ و همان، صص ٥ - ٨.

. قاعدهی «اقرار»

- . همان؛ و همان.
- . همان (همان، مسألة ١)؛ و همان.
- . همان، ص ٥٠ (همان، مسألة ٢).
- . همان (همان، مسألة ٣).
- . همان، صص ٥١ - ٥٢ (همان، مسألة ٥، ٦، ٧).

. قاعده‌ی «اقرار»

- آثار اقرار
- اقرار در حیطة‌ای اثر می‌کند که علیه اقرار کننده است، ولی اگر دارای لوازمی باشد که به نفع او است، آنها را ثابت نمی‌کند. مثلاً اگر کسی بگوید: «فلانی پسر من است»، این امر در وجوب نفقه بر اقرار کننده نسبت به آن شخص اثر دارد، ولی در ارث بردن اقرار کننده از او بی‌اثر است.
- همان، صص ۵۰ - ۵۱ (همان، مسألة ۴).

قاعدهی «اقرار»

- ادلهی حجیت اقرار
- برای اثبات نفوذ اقرار به قرآن، روایات، اجماع و ارتکاز عقلا تمسک شده است که دو دلیل اول لفظی و دو دلیل آخر لیبی هستند.

قاعدهى «اقرار»

- كتاب الإقرار
- [أدلة جواز الإقرار]
- إقرار الحر البالغ الثابت العقل غير المولى عليه جائز على نفسه للكتاب و السنة و الإجماع: فالكتاب قوله تعالى «أُولَٰئِكَ يَسْتَطِيعُونَ أَنْ يُمِلَّ هُوَ فَلْيُمِلْ وَلِيَّهُ بِالْعَدْلِ» «١» و معناه فليقر وليه بالحق غير زائد و لا ناقص و هو العدل و أيضا قوله «كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَ لَوْ عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ» «٢» و الشهادة على النفس هو الإقرار بما عليها
- (١) البقرة: ٢٨٢.
- (٢) النساء: ١٣٤.

قاعدہ ہی «اقرار»

- و قوله «فَاعْتَرَفُوا بِذَنبِهِمْ فَسُحِقًا لِأَصْحَابِ السَّعِيرِ» «٣» و قوله «فَاعْتَرَفْنَا بِذُنُوبِنَا فَهَلْ إِلَىٰ خُرُوجٍ مِنْ سَبِيلٍ» «٤» و قوله «وَآخَرُونَ اعْتَرَفُوا بِذُنُوبِهِمْ خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا وَآخَرَ سَيِّئًا عَسَىٰ اللَّهُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ» «٥» و الاعتراف و الإقرار واحد
- (٣) الملك: ١١.
- (٤) غافر: ١١.
- (٥) براءة: ١٠٥.

قاعدهى «اقرار»

• و أيضا قوله تعالى «أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ ۗ» «٦» و قوله «أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَذِيرٌ قَالُوا بَلَىٰ ۗ قَدْ جَاءَنَا نَذِيرٌ» «٧» و لا يجوز أن يكون الجواب فى مثل هذا إلا بلى و لو قالوا: نعم لكان إنكارا و لم يكن إقرارا، و يكون تقديره لست بربنا و لم يأتنا نذير. و لهذا يقول الفقهاء إذا قال رجل لآخر: أليس لى عليك ألف درهم؟ فقال بلى كان إقرارا و إن قال نعم لم يكن إقرارا و كان معناه ليس لك على شىء.

• (٦) الأعراف: ١٧١.

• (٧) الملك: ٨.

قاعدہی «اقرار»

- و اما السنة فما روى عن النبي صلى الله عليه و آله «أنه قال من أصاب من هذه القاذورات شيئاً فليستتر بستر الله فان من يبدلنا صفحته نقم عليه حد الله» و قوله و اغد يا أنيس على امرأة هذا فان اعترفت فارجمها «١»
- (١) ان رجلين اختصما الي رسول الله (ص) فقال أحدهما اقض بيننا بكتاب الله و ائذن لي أن أتكلم، قال: تكلم قال: ان ابني كان عسيفا على هذا فزني بامرأته فأخبروني أن على ابني الرجم، فافتديت منه بمائة شاة و بجارية لي، ثم إنني سألت أهل العلم فأخبروني ان على ابني جلد مائة، و تغريب عام و انما الرجم على امرأته، فقال رسول الله: اما غنمك و جاريتك فرد عليك، و أما ابنك فعليه جلد مائة و تغريب عام، و أما أنت يا أنيس فاغد الي امرأة هذا فان اعترفت فارجمها فاعترفت فرجمها، و الحديث متفق عليه.

قاعدهى «اقرار»

- و قوله لما عز بن مالك: الآن أقررت أربعا قمن «٢» و أيضا فإنه رجم الغامدية و الجهنية بإقرارهما كما رجم ماعزا بإقراره.
- فأما الإجماع فإنه لا خلاف فى صحة الإقرار و لزوم الحق به و إنما اختلفوا فى تفصيله و نحن نذكره فى مواضعه إنشاء الله تعالى.
- (٢) قمن: أى جدير، و الصحيح من لفظ الحديث هكذا: الآن أقررت أربعا، فبمن؟ قال: بفلانة، إلخ رواه أبو داود و فى نسخة لان أقررت أربعا فتحد.

قاعدهی «اقرار»

• آیات

• به چند آیه برای اثبات حجیت اقرار تمسک شده است:

• ا. «وَ إِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْتُكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَ حِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَ لَتَنْصُرُنَّهُ قَالَ **أَقْرَرْتُمْ** وَ أَخَذْتُمْ عَلَىٰ ذَٰلِكُمْ إِصْرِي قَالُوا **أَقْرَرْنَا** قَالَ فَاشْهَدُوا وَ أَنَا مَعَكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ» (آل عمران، ۸۱) [و هنگامی که خداوند از پیامبران پیمان گرفت که هر گاه به شما کتاب و حکمتی دادم، سپس شما را فرستاده‌ای آمد که آنچه را با شماست تصدیق کرد، البته به او ایمان بیاورید و حتما یاریش کنید. آنگاه فرمود: «آیا اقرار کردید و در این باره پیمانم را پذیرفتید؟» گفتند: «آری، اقرار کردیم» فرمود: «پس گواه باشید و من با شما از گواهانم»].

قاعدهی «اقرار»

- در اینجا مقصود از «اقرار» تعهد و میثاق است و ارتباطی به بحث ندارد.
- ولی حق این است که این اقرار اصطلاحی به تحقق میثاق الهی است که بر اقرار کننده التزام به آن تعهد را لازم می کند. پس شاهی بر حجیت اقرار است.

قاعده‌ی «اقرار»

- ب. «و آخرون اعترفوا بذنوبهم خلطوا عملاً صالحاً و آخر سيئاً عسى الله أن يتوب عليهم إن الله غفور رحيم» (۱۰۲، توبه) [و دیگرانی هستند که به گناهان خود اعتراف کرده و کار شایسته را با [کاری] دیگر که بد است، در آمیخته‌اند. امید است خدا توبه‌ی آنان را بپذیرد، که خدا آمرزنده‌ی مهربان است].
- این آیه ناظر به اعتراف به گناهان در درگاه خداوند متعال است که موجب تخفیف عذاب می‌شود و ارتباطی با اعتبار اقرار در قضاوت ندارد.

قاعدهی «اقرار»

- ج. «و إذ أخذ ربُّك من بني آدم من ظهورهم ذرّيتهم و أشهدهم على أنفسهم ألست بربكم قالوا بلى شهدنا أن تقولوا يوم القيامة انا كنا عن هذا غافلين» (۱۷۲، اعراف)
- [و هنگامی را که پروردگارت از پشت فرزندان آدم، ذریه‌ی آنان را برگرفت و ایشان را بر خودشان گواه ساخت که آیا پروردگار شما نیستیم؟ گفتند: «چرا، گواهی دادیم» تا مبادا روز قیامت بگویند ما از این [امر] غافل بودیم].

قاعده‌ی «اقرار»

- در این آیه نیز شهادت ناظر به مسأله‌ی تعهد و میثاق است.
- این میثاق یک میثاق تکوینی است، نه یک میثاق تشریحی و مراد از آیه، خلقت فطرت آدم و فرزندان او بر توحید است.
- خداوند در انسان گرایشی به توحید قرار داده است.
- هر کس که به فطرت خویش متوجه «أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ» شود، به آن جواب مثبت می‌دهد و می‌گوید: «بلی».

قاعده‌ی «اقرار»

- د. «یا ایها الذین آمنوا کونوا قوامین بالقسط شهداء لله و لو علی أنفسکم أو الوالدین والأقربین» (۱۳۵، نساء) [ای کسانی که ایمان آورده‌اید، پیوسته به عدالت قیام کنید و برای خدا گواهی دهید، هرچند علیه خودتان یا پدر و مادرتان یا نزدیکانتان باشد].

- *یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدِينَ وَالْأَقْرَبِينَ إِنْ يَكُنْ غَنِيًّا أَوْ فَقِيرًا فَاللَّهُ أَوْلَىٰ بِهِمَا فَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوَىٰ أَنْ تَعْدِلُوا وَإِنْ تَلُوتُوا أَوْ تَعْرِضُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا (۱۳۵، نساء)*

قاعدهی «اقرار»

- گفته شده است: این آیه نزدیک‌ترین آیه به مقصود ما است، ولی ارتباطی با مطلب ما ندارد. زیرا فقط بر محبوبیت اقرار به حق و التزام به آن دلالت می‌کند و این امر در رفع تکوینی نزاع مؤثر است، ولی به حجیت تشریحی آن مربوط نمی‌شود.
- . ر.ک: سید کاظم حائری، القضاء فی الفقه الاسلامی، صص ۷۳۱ - ۷۳۲.

قاعدهی «اقرار»

- ولی حق این است که آیهی مزبور بر حجیت اقرار دلالت دارد. زیرا مراد از «شهادت علیه خود» همان اقرار است و وقتی خداوند دستور داده که در اقرار به حق اقرار نمایید، یعنی اگر اقرار کنید، این اقرار حجّت خواهد بود. همان گونه که شهادت علیه پدر و مادر یا نزدیکان دیگر حجّت است.
- به دیگر سخن، مدلول التزامی امر به اقرار و شهادت، حجّیت آن است. به همین دلیل این آیه از ادلهی حجیت شهادت نیز محسوب می‌شود.

قاعده‌ی «اقرار»

- ادامه‌ی آیه که می‌فرماید:
- **وَإِنْ تَلَوْا أَوْ تَعْرَضُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا (۱۳۵)»** [اگر شهادت را تحریف کنید و شهادت به باطل دهید یا از ادای آن سرباز زنید، خدا به آنچه می‌کنید آگاه است]،
- تأییدی بر امر به شهادت یا اقرار به حق است که لازم آن اعتبار شهادت و اقرار در اثبات حق خواهد بود.

قاعده‌ی «اقرار»

- روایات
- روایاتی که برای اثبات حجّیت اقرار به آنها تمسک شده است، متعددند. برخی از آنها عبارتند از:
- ا. مرسله‌ی نبوی: «قل الحق و لو علی نفسک» [حق را بگو، هرچند علیه خودت باشد].
- علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۷، ص ۱۷۱. این روایت در منابع فقهی شیعی و برخی منابع سنی به صورت جمع - قولوا الحق و لو علی انفسکم - نیز آمده است (ر.ک: علامه حلی، تذکرة الفقهاء، ص ۱۴۴؛ و شیخ محمد حسن نجفی، جواهر الکلام، ج ۳۵، ص ۳؛ و ابن حجر عسقلانی، تلخیص الحبیر، ج ۱۱، ص ۱۸۹).

قاعدهی «اقرار»

- گفته‌اند: این روایت با قطع نظر از ضعف سند آن، دلالتی بر حجیت اقرار ندارد. زیرا مراد از آن التزام به حق و وجوب صدق و راستی در گفتار است نه حجیت اقرار. (ر.ک: سید کاظم حائری، القضاء فی الفقه الاسلامی، ص ۷۳۲).

قاعده‌ی «اقرار»

- این سخن در صورتی درست است که مراد از «قل» یا «قولوا» التزام و پذیرش باشد.
- ولی اگر همان معنای «گفتن» اراده شده باشد در بحث قبل اشاره کردیم: امر به گفتن، مستلزم امر به قبول گفتار است. پس اگر شارع، ما را به اقرار حق امر کند، مدلول التزامی آن، حجیت این اقرار است. البته این روایت به لحاظ سند، به دلیل ارسال، مخدوش و غیر قابل تمسک است.

قاعدهی «اقرار»

- ب. صحیحہی جراح مدائنی از امام صادق علیہ السلام: «لا أقبل شهادة الفاسق إلا على نفسه» [من شهادت فاسق را جز علیہ خودش نمی پذیرم].
- ر.ک: شیخ حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۲۳، ص ۱۸۶ (کتاب الاقرار، باب ۶، ح ۱).

قاعده‌ی «اقرار»

- در سلسله‌ی سند این روایت جراح مدائنی و قاسم بن سلیمان بغدادی قرار دارند. توثیق جراح مدائنی به دلیل کثرت نقل قاسم بن سلیمان بغدادی از او ثابت می‌شود و وثاقت خود قاسم بن سلیمان به دلیل آن است که نضر بن سوید صیرفی که توثیق خاص دارد، به کثرت از او نقل کرده است
- (ر.ک: مهدی هادوی تهرانی، تحریر المقال فی کلیات علم الرجال، ص ۱۰۴).
- افراد دیگری که در سلسله‌ی سند قرار دارند، توثیق خاص دارند.

قاعدهی «اقرار»

- اگر اقرار فاسق معتبر باشد، بدون شک اقرار دیگران معتبر خواهد بود. با این وصف، دلالت این روایت بر حجیت اقرار تام است.

قاعدهی «اقرار»

- ج. مرسله‌ی محمد بن حسن عطار از برخی اصحاب از امام صادق علیه السلام: «المؤمن أصدق على نفسه من سبعين مؤمناً» [مؤمن علیه خود از هفتاد مؤمن صادق تر است].
- ر.ک: شیخ حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۲۳، ص ۱۸۴ (کتاب الاقرار، باب ۳، ح ۱).

قاعدهی «اقرار»

- هر چند این روایت به لحاظ سند - به دلیل ارسال - فاقد اعتبار است، ولی گفته‌اند: بر حجیت اقرار دلالت می‌کند، زیرا مفاد آن رجحان یک اقرار - هر چند از سوی فاسق - بر شهادت هفتاد مؤمن - هر چند عادل - است.

- (. ر.ک: محمد فاضل لنکرانی، القواعد الفقهية، ص ۶۷).

قاعدهی «اقرار»

- ولی این روایت بر چنین معنایی قابل حمل نیست. زیرا ظاهر آن بیان خصلت مؤمن است و این نکته که اقرار مؤمن - اگرچه فاسق - بر شهادت هفتاد مؤمن - اگرچه عادل - ترجیح دارد، به خصلت مؤمن ارتباطی ندارد.
- از سوی دیگر، فرض تطبیق مؤمن بر شخص فاسق در این عبارت بعید است.
- ر.ک: سید کاظم حائری، القضاء فی الفقه الاسلامی، صص ۷۳۲ - ۷۳۳.

قاعده‌ی «اقرار»

- ظاهراً مراد از روایت این است که مؤمن بیش از آن که به اعمال دیگران نظر داشته باشد، ناظر بر اعمال و عیوب خویش است.
- به این ترتیب، صدر و ذیل حدیث با هم تناقض ندارد. یعنی «المؤمن» در ابتدا با «سبعین مؤمناً» در انتها ناسازگار نیست.
- حاصل سخن آن که مؤمن آن مقدار که به خود توجه دارد، بیش از هفتاد برابر توجه او به دیگران است.
- از این رو، یک مؤمن علیه خود از هفتاد مؤمن صادق‌تر است.

قاعدهی «اقرار»

- بنابراین، روایت مزبور هیچ ارتباطی به مسألهی اقرار ندارد تا بتوان از آن حجیت اقرار را نتیجه گرفت.

قاعدهی «اقرار»

- البته برخی احتمال دیگری را در این روایت مطرح کرده‌اند که بر اساس آن معنا نیز روایت با مسأله‌ی اقرار بیگانه خواهد بود.

قاعدهی «اقرار»

- احتمال مزبور این است که اگر هفتاد مؤمن یک مؤمن را متهم به چیزی کنند و او انکار نماید، مقتضای حمل سخن او بر صحت، پذیرش انکار وی است.
- لکن این تفسیر با ظاهر روایت سازگار نیست؛ زیرا بر اساس این تفسیر پذیرش سخن مؤمن به نفع او است، نه علیه او.

قاعده‌ی «اقرار»

- از سوی دیگر این تفسیر به معنای ردّ سخن هفتاد مؤمن در قبال یک مؤمن است و چنین چیزی چگونه قابل قبول است؟
- مگر این که ما پاسخی را که در باب روایات «حمل بر صحت» گفته شده است، بپذیریم و آن این که عمل مؤمن را باید بر وجه مقبول در نزد او حمل کرد.
- . ر.ک: شیخ مرتضی انصاری، فرائد الاصول، ج ۳، ص ۳۴۷.

قاعدهی «اقرار»

- د. دو مرسله‌ی نبوی:
- «إقرار العقلاء على أنفسهم جائز» [اقرار افراد عاقل عليه خودشان جایز است]
- . ربك: میرزا حسین نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۶، ص ۳۱ (کتاب الاقرار، باب ۲، ح ۱).

قاعدهی «اقرار»

- این احتمال که اقرار برای مقر از نظر تکلیفی اشکال داشته باشد، وجود ندارد. بنابراین مقصود از جواز اقرار، جواز وضعی است، نه جواز تکلیفی؛ یعنی اقرار مقر نافذ است و اثری بر آن مترتب می‌شود. از این رو، تمامی فقها جایز را در عبارت فوق به نافذ تفسیر کرده‌اند و برخی که «نافذ» را به «جایز» عطف نموده یا به جای «جایز» فقط از کلمه‌ی «نافذ» استفاده کرده‌اند، اشاره به همین تفسیر داشته‌اند.

إقرار العقلاء على أنفسهم جائز

- دليلنا: الأخبار المروية في أن إقرار العاقل على نفسه جائز «٥». و هي على عمومها في الرجل، و المرأة، و العبد، و الأمة، و الحر، و الحرة، و الكافر، و المسلم. و تخصيصها يحتاج إلى دليل.
- (٥) لم أعر على هذا الحديث بهذا اللفظ في الكتب المتوفرة من الفريقين مع اشتهاؤه. و يمكن القول بأن الشيخ قدس سره انفرد بنقله في هذا الكتاب. نعم روى ابن أبي جمهور في ثلاث موارد من كتاب عوالي اللآلي بلفظ «إقرار العقلاء على أنفسهم جائز» من دون إشارة إلى مصدر للحديث فلاحظ عوالي اللآلي ٣: ٤٤٢ حديث ٥.

إقرار العقلاء على أنفسهم جائز

- دليلنا: قول النبي عليه السلام: ان إقرار العاقل جائز على نفسه «٢»
- (٢) لم أقف على هذا الحديث في المصادر المتوفرة، و قد اشتهر الحديث الآتي لفظه (إقرار العقلاء على أنفسهم جائز) على ألسن كثير من العلماء و رواه جماعة من علمائنا رضوان الله تعالى عليهم في كتبهم، و استدلوا به على آرائهم. و لم أقف للحديث الثاني على أثر في كتب القوم أيضا سوى ما حكاه العاملي في الوسائل ١٦ : ١١١ حديث ٢ لفظه. و روى جماعة من علمائنا في كتب الاستدلال عن النبي صلى الله عليه و آله انه قال: إقرار العقلاء على أنفسهم جائز و الله العالم بخفيات الأمور.

إقرار العقلاء على أنفسهم جائز

- و قال بعضهم: إنه يقبل إقراره، لأنَّ إقرار العقلاء جائز على نفوسهم
-

إقرار العقلاء على أنفسهم جائز

- قوله عليه السلام: «إقرار العقلاء على أنفسهم جائز» [٢].
- [٢] لم نعثر عليه في المصادر الحديثية المتوفرة لدينا.
-

إقرار العقلاء على أنفسهم جائز

- لقوله عليه السّلام:
- «إقرار العقلاء على أنفسهم جائز» «٣».
- (٣) لم نعثر عليه في المصادر الحديثية المتوفرة لدينا.
-

إقرار العقلاء على أنفسهم جائز

- لأنَّ إقرار العقلاء على أنفسهم جائز «٥».
- (٥) السرائر: ج ٢ ص ٣٥٤.
-

إقرار العقلاء على أنفسهم جائز

- ٢٩٣٤٢ - ٢ - «٦» وَ رَوَى جَمَاعَةٌ مِنْ عُلَمَائِنَا فِي كُتُبِ الْإِسْتِدْلَالِ عَنِ النَّبِيِّ ص أَنَّهُ قَالَ: إِقْرَارُ الْعُقَلَاءِ عَلَى أَنْفُسِهِمْ جَائِزٌ.
- (٦) - راجع تنقيح الرائع ٣ - ٤٨٥ و الجواهر ٣٥ - ٣ و عوالي اللآلي ١ - ٢٢٣ - ١٠٤ و عوالي اللآلي ٢ - ٢٥٧ - ٥ و عوالي اللآلي ٣ - ٤٤٢ - ٥ و غيرها.

إقرار العقلاء على أنفسهم جائز

- قَالَ مَالِكٌ: فِي رَجُلٍ أَخَذَ مِنْ رَجُلٍ مَالًا قِرَاضًا فَعَمِلَ فِيهِ، ثُمَّ سَأَلَهُ صَاحِبُ الْمَالِ عَنِ مَالِهِ، فَقَالَ: هُوَ عِنْدِي وَأَفِرُّ، فَلَمَّا أَخَذَهُ بِهِ، قَالَ: قَدْ هَلَكَ عِنْدِي مِنْهُ كَذَا وَكَذَا لِمَالٍ يُسَمِّيهِ، وَإِنَّمَا قُلْتُ لَكَ ذَلِكَ لِكَيْ تَتْرُكَهُ عِنْدِي، قَالَ: لَا يَنْتَفِعُ بِإِنْكَارِهِ بَعْدَ إِقْرَارِهِ أَنَّهُ عِنْدَهُ، وَيُؤْخَذُ بِإِقْرَارِهِ عَلَى نَفْسِهِ، إِلَّا أَنْ يَأْتِيَ فِي هَلَاقِ ذَلِكَ الْمَالِ بِأَمْرٍ يُعْرِفُ بِهِ قَوْلُهُ، فَإِنْ لَمْ يَأْتِ بِأَمْرٍ مَعْرُوفٍ أَخَذَ بِإِقْرَارِهِ، وَلَمْ يَنْفَعَهُ إِنْكَارُهُ "

إقرار العقلاء على أنفسهم جائز

•
• ٢٣٢٦٢ - حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرٍ قَالَ: حَدَّثَنَا وَكَيْعٌ، عَنْ إِسْرَائِيلَ، عَنْ جَابِرٍ،
عَنْ عَامِرٍ، قَالَ: «إِذَا أقرَّ عِنْدَ الْقَاضِي بِشَيْءٍ، ثُمَّ أَنْكَرَ أَخَذَ بِإِقْرَارِهِ إِلَّا
الْحَدَّ»

قاعدهی «اقرار»

- د. دو مرسله‌ی نبوی:
- و «لا إنكار بعد إقرار» [انکاری بعد از اقرار نیست].
- انکاری که در روایت نفی می‌شود، انکار تشریحی است، نه انکار تکوینی. یعنی اگر مقرر بعد از اقرار انکار کند - که گاهی می‌کند - انکارش اعتباری ندارد و اقرار همچنان به قوت خود باقی است.
- ر.ک: میرزا حسین نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۶، ص ۳۱ (کتاب الاقرار، باب ۲، ح ۲).

قاعده‌ی «اقرار»

- این دو روایت را عوالی اللآلی از مجموعه‌ی ابو العباس بن فهد نقل می‌کند و هیچ سند معتبری به آن وجود ندارد.
- ولی صاحب جواهر از اولی به عنوان «نبوی مستفیض یا متواتر» یاد می‌نماید.
- در حالی که صاحب وسائل هیچ سندی به آن ارایه نمی‌کند و تنها آن را از کتب فقهی، و نه روایی، نقل می‌نماید.

قاعده‌ی «اقرار»

- به هر حال، در دلالت این دو روایت بر حجیت اقرار جای تردیدی نیست، هر چند یافتن سندی معتبر بر آن دو کاملاً مورد تردید است.
- . ربک: شیخ محمد حسن نجفی، جواهر الکلام، ج ۳۵، ص ۳.

قاعده‌ی «اقرار»

- هـ. روایات اعتبار شهادت برخی از وارثان نسبت به مال میت به مقدار سهم خودش، مانند صحیح‌هی منصور بن حازم از امام صادق علیه السلام در مورد مردی که پس از مرگ، غلامی به جا گذاشت و برخی از فرزندانش شهادت دادند که پدر، آن غلام را آزاد کرده است. امام علیه السلام فرمود: «شهادت این وارث علیه خودش نافذ است و غرامتی نمی‌پردازد و غلام ارزش آن بخش از خود را که مربوط به وارثان دیگر است، بپردازد».

قاعدهی «اقرار»

- «تجوز علیه شهادته و لا یغرم و یتسعی الغلام فیما کان لغيره من الورثة»
- [شیخ حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۱۹، صص ۳۲۳ - ۳۲۴ (کتاب الوصایا، ابواب احکام الوصایا، باب ۲۶، ح ۱)].

قاعدهی «اقرار»

- در این روایات، هرچند از مسأله‌ی شهادت نسبت به مال میت سخن گفته شده، ولی در واقع نظر به مسأله‌ی اقرار بوده است، نه شهادت که اگر مراد شهادت بود، تمام «مشهودٌ به» ثابت می‌شد، نه فقط به مقدار سهم شاهد. از سوی دیگر، انضمام شاهد دیگر ضرورت داشت.
- با این وصف، تردیدی در دلالت این روایات وجود ندارد.

قاعدهی «اقرار»

- صحیحہی عبد اللہ بن مغیرہ از تعدادی از اصحاب از امام صادق علیہ السلام در مورد دو مرد که دو درهم با آنها بود. یکی گفت: هر دو درهم مال من است. دیگری گفت: این دو درهم مشترک بین من و تو است. حضرت علیہ السلام فرمود: «آن که گفت: این دو درهم مشترک بین من و تو است، به این اقرار کرد که یکی از دو درهم مال او نیست و مال رفیقش است. درهم دیگر بین آن دو تقسیم می شود.»

قاعدہی «اقرار»

- . «أما الذي قال هما بيني و بينك فقد أقرّ بأن أحد الدرهمين ليس له و أنه لصاحبه و يقسم الآخر بينهما» [شيخ حر عاملی، وسائل الشيعة، ج ۱۸، ص ۴۵۰ (كتاب الصلح، باب ۹، ح ۱)].

قاعده‌ی «اقرار»

- نسبت به سند این روایت باید گفت: هرچند راوی بین عبد الله بن مغیره و امام صادق علیه السلام معلوم نیست، ولی این امر ضربه‌ای به اعتبار آن وارد نمی‌کند. زیرا این احتمال که عبد الله بن مغیره‌ی ثقه‌ی ثقه از چند راوی روایتی را نقل کند و همه‌ی آنها افرادی غیر موثق باشند، بعید است.
- نجاشی در مورد وی می‌گوید: «عبد الله بن المغیره کوفی، ثقة ثقة لا يعدل به أحد من جلالته و دینه و ورعه» و کشی او را در زمره‌ی اصحاب اجماع قرار می‌دهد (ر.ک: سید ابو القاسم خوئی، معجم رجال الحدیث، ج ۱۰، صص ۳۳۶ - ۳۵۰، رقم ۷۱۷۴).

قاعدهی «اقرار»

- در مورد دلالت آن گفته‌اند: در این روایت مراد از اقرار فقط عدم مرافعه و نزاع است و حاصل روایت این است که این دو تنها نسبت به یک درهم اختلاف دارند، نه دو درهم.
- . ربک: سید کاظم حائری، القضاء فی الفقه الاسلامی، ص ۷۳۵.

قاعدهی «اقرار»

- ولی این مطلب خلاف ظاهر روایت است که به اقرار شخص به عنوان عامل مالکیت طرف مقابل استناد می‌کند و نشان می‌دهد اقرار حجت است.

قاعده‌ی «اقرار»

- ز. صحیح‌ه‌ی سکونی از امام صادق علیه السلام از امام باقر علیه السلام از امام علی علیه السلام در مورد مردی که هنگام مرگ برای دو نفر اقرار کرد و گفت: یکی از آن دو، هزار درهم نزد من دارد. سپس در همان حال از دنیا رفت. امام علی علیه السلام فرمود: «هر یک بینه اقامه کند، مالک آن مال خواهد بود و اگر هیچ یک بینه اقامه نکند، مال بین آن دو مشترک است و به هر یک نصف آن می‌رسد».

قاعدہی «اقرار»

- . «أيهما أقام البينة فله المال و إن لم يقم واحد منهما البينة فالمال بينهما نصفان» [شيخ حر عاملی، وسائل الشيعة، ج ١٩، ص ٣٢٣ (كتاب الوصايا، باب ٢٥، ح ١)].

قاعده‌ی «اقرار»

- این روایت که به لحاظ سندی معتبر است، بر حجیت اقرار دلالت می‌کند.

قاعده‌ی «اقرار»

- برخی این روایت را به دلیل وجود نوفلی در سلسله‌ی سند آن، ضعیف دانسته‌اند (ر.ک: سید کاظم حائری، القضاء فی الفقه الاسلامی، ص ۷۳۵). اما همان طور که شیخ طوسی فرموده، اسماعیل بن ابی زیاد سکونی از جمله کسانی است که روایاتش نزد اصحاب مقبول است (ر.ک: شیخ طوسی، العدة، ج ۱، ص ۱۴۹) و عمده روایات سکونی از طریق نوفلی است. بنابراین پذیرش روایات سکونی از سوی اصحاب، مستلزم پذیرش روایات نوفلی است. امام خمینی نیز به این مطلب اشاره کرده است (ر.ک: امام خمینی، المكاسب المحرمة، ج ۱، ص ۳۴۷؛ و امام خمینی، کتاب الطهارة، ج ۲، ص ۳۱).

قاعدهی «اقرار»

- ح. روایات حجیت اقرار در باب «حدود» مانند صحیحہی محمد بن قیس از امام باقر علیہ السلام از امام علی علیہ السلام در مورد مردی کہ به حدی اقرار کرد و نگفت چه حدی است. حضرت علیہ السلام امر کرد او را شلاق بزنند تا خودش از ادامه‌ی آن نہی کند.
- شیخ حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۲۸، ص ۲۵ (کتاب الحدود، ابواب مقدمات الحدود، باب ۱۱، ح ۱).

قاعده‌ی «اقرار»

- یا صحیح‌ه‌ی حلبی از امام صادق علیه السلام در مورد مردی که علیه خود به امری که موجب حد است، اقرار کرد و سپس آن را انکار نمود، آن حضرت علیه السلام فرمود: «اگر در نزد امام به دزدی اقرار کند سپس انکار نماید، دستش بریده خواهد شد...».
- . «إذا أقرّ علی نفسه عند الإمام أنه سرق ثم جحد قطعت» [همان، ص ۲۶ (همان، باب ۱۲، ح ۱)].

قاعدهی «اقرار»

- این روایات بر حجیت اقرار در باب «حدود» دلالت می‌کند که در مورد آن گفته شده است: «الحدود تدرء بالشبهات» [حدود با شبهه دفع می‌شود]. پس در مرافعات که مورد قضاوت بالمعنی الأخص است، به طریق اولی حجّت است.
- همان، ص ۴۶ (همان، باب ۲۴).

قاعدهی «اقرار»

- گفته شده است: استدلال به این روایات برای اثبات حجیت اقرار در باب مرافعات چند نقطه‌ی ضعف دارد.
- یکی از آنها این است که در برخی موارد مانند مسأله‌ی «زنا» یک بار اقرار کافی نیست و چهار بار اقرار لازم است یا در مورد سرقت بنا بر نظر مشهور، دو بار اقرار لازم است. حال چگونه می‌توان از این روایت حجیت یک بار اقرار را در باب مرافعات نتیجه گرفت؟ آیا ما به تعدد اقرار در آن باب ملتزم می‌شویم؟
- . ر.ک: سید کاظم حائری، القضاء فی الفقه الاسلامی، ص ۷۳۷.

قاعده‌ی «اقرار»

- در پاسخ گفته شده است: تعدد اقرار برای اثبات حد سرقت در روایاتی بیان شده است که هیچ یک به لحاظ سندی و دلالتی تام نیستند، در حالی که اکتفا به یک اقرار برای اثبات آن در روایات معتبر مانند صحیح‌های حلبی که قبلاً به آن اشاره کردیم، بیان شده است.
- ر.ک: شیخ حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۲۸، صص ۲۴۹ - ۲۵۱ (کتاب الحدود، ابواب حد السرقة، باب ۳).
- همان، ج ۲۸، ص ۲۶ (همان، ابواب مقدمات الحدود، باب ۱۲، ح ۱).
- ر.ک: سید کاظم حائری، القضاء فی الفقه الاسلامی، ص ۷۳۷.

قاعدهی «اقرار»

- از سوی دیگر، همان روایاتی که اقرار واحد را در حد سرقت بی اثر شمرده، بر اعتبار آن نسبت به ضمان مال تصریح کرده است؛ مانند مرسله‌ی جمیل بن درّاج از برخی از اصحاب از یکی از دو امام علیهما السلام که حضرت فرمود: «دست سارق بریده نمی‌شود تا دو بار به سرقت اقرار نکند. پس اگر از اقرار رجوع کند، ضامن مال ربوده شده خواهد بود؛ ولی اگر شهودی نباشد، دستش قطع نمی‌شود».
- «لا یقطع السارق حتی یقرّ بالسرقه مرتین فإن رجع ضمن السرقه و لم یقطع إذا لم یکن شهود» [شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۸، ص ۲۴۹ (کتاب الحدود، ابواب حدّ السرقه، باب ۳، ح ۱)].

قاعدهی «اقرار»

- اجماع
- شکی نیست که فقهای شیعه اقرار را حجت می‌دانند و بر این مطلب اجماع و اتفاق نظر دارند. صاحب جواهر بر این مطلب «اجماع مسلمین» یا «ضرورت» را ادعا کرده است که نشان از قبول آن در نزد همه‌ی فقهای مذاهب است.

قاعدہ‌ی «اقرار»

- لکن اشکال می‌شود که چنین اجماعی با وجود مدارک فراوان برای حجیت اقرار، ارزشی ندارد. به تعبیر دیگر، این اجماع مدرکی است. یعنی این احتمال که فقهای دیگر، ادله‌ای غیر از آنچه گذشت، داشته‌اند که به ما نرسیده است، وجود ندارد.

قاعده‌ی «اقرار»

- در مقابل گفته شده است: حجّیت اجماع بر اساس حساب احتمالات است و هنگامی که مطلبی در تمام اعصار برای دانشمندان و فقهای مختلف مسلم و پذیرفته شده باشد، این احتمال که همه‌ی آنها در خطا باشند، بسیار تضعیف می‌شود. پس یا آنها مدارک معتبری داشته‌اند که به دست ما نرسیده است و یا این که همین مدارک در نزد آنها اعتبار داشته است، هرچند برای ما اعتبار آنها احراز نشده باشد. از سوی دیگر، اگر استمرار اجماع به زمان امامان معصوم علیهم السلام احراز شود، ارتکاز متشرعه اثبات می‌شود که قوی‌تر از اجماع است.

قاعده‌ی «اقرار»

- این مطلب که با حساب احتمالات ممکن است اجماع و حتی اجماع منقول موجب اطمینان شود، جای تردید نیست و این امر در اصول فقه توضیح داده شده است. هرچند در همان بحث اموری نیز بیان گردیده که عادتاً در اجماع مانع حصول اطمینان هستند.

قاعدهی «اقرار»

- به هر حال، اجماع در اینجا مانند سایر مواردی که ادله‌ی خاصی بر چیزی وجود دارد، کاشف از وجود دلیل معتبری نیست که به اجماع کنندگان رسیده باشد و به ما نرسیده باشد؛ هرچند برای تتمیم استدلال به روایات و تأکید بر ارتکاز عقلا، قابل استناد است.
- . ربک: شیخ محمد حسن نجفی، جواهر کلام، ج ۳۵، ص ۳.
- . ربک: سید کاظم حائری، القضاء فی الفقه الاسلامی، ص ۷۳۸.
- . ربک: سید محمد باقر صدر، بحوث فی علم الاصول (تقریر سید محمود هاشمی)، ج ۴، صص ۳۰۹ - ۳۱۳.
- . همان.

قاعدهی «اقرار»

- ارتکاز عقلا
- عقلا اقرار را حجت می‌شمارند و این نکته را که کسی حقی را بر خود پذیرد یا مسئولیت جرمی را پذیرا باشد، دلیل ثبوت آن حق یا آثار آن جرم می‌دانند.
- این ارتکاز ریشه در عقلانیت عقلا دارد و به هیچ فرهنگ یا زمینه‌ی خاص سیاسی، اقتصادی، اجتماعی یا علمی وابسته نیست. پس در زمان معصومان علیهم السلام نیز وجود داشته است.

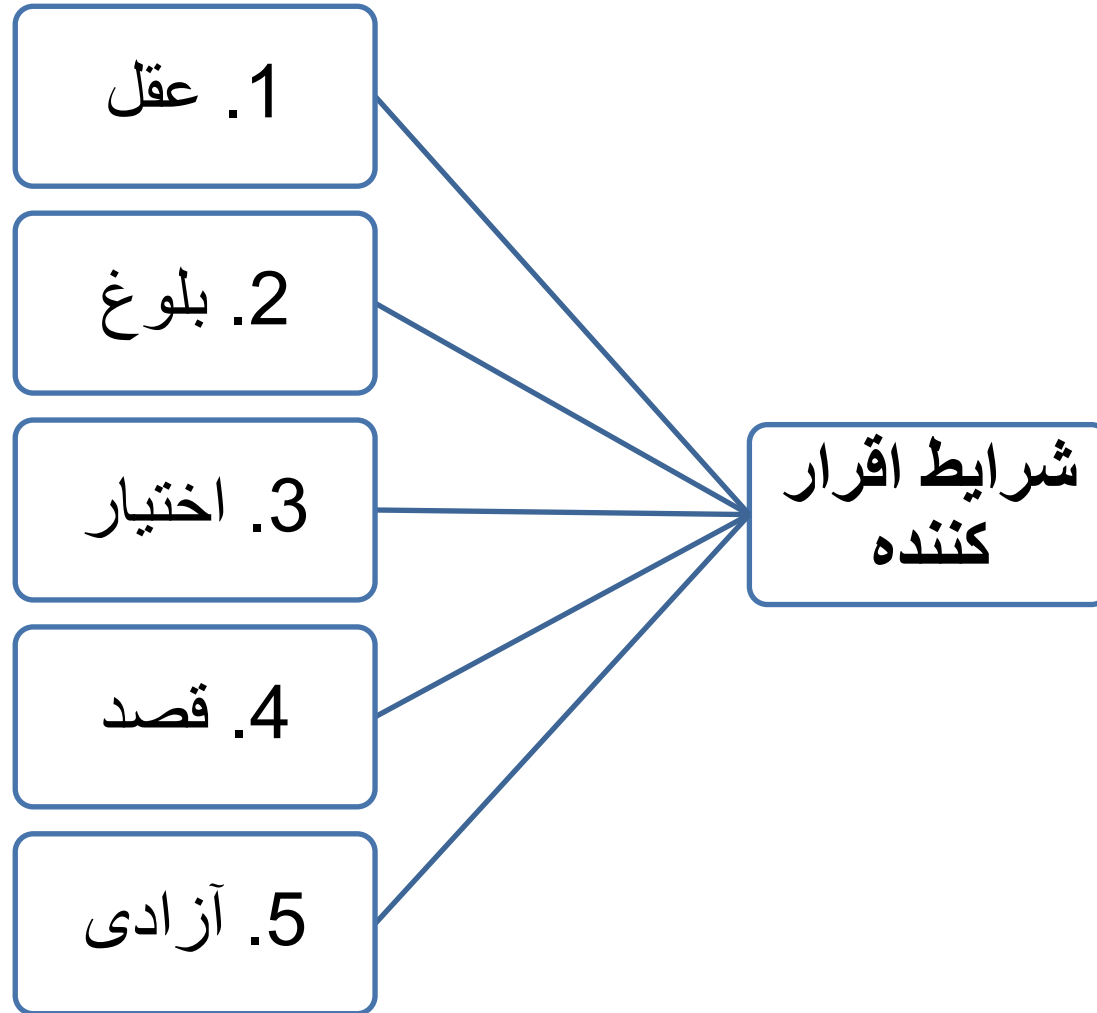
قاعدهی «اقرار»

- از سوی امامان معصوم علیهم السلام نه تنها ردعی از آن نرسیده است، بلکه روایاتی، که به آنها اشاره شد، همین ارتکاز را تأیید می‌کند. پس ارتکاز عقلاً در مورد حجیت اقرار، از سوی شرع نیز پذیرفته شده است.
- وجود اجماع متصل به زمان معصوم علیه السلام هرچند می‌تواند کاشف از ارتکاز متشرعه باشد، ولی ظاهراً این ارتکاز از حیثیت شرع آنها نشأت نگرفته است. پس اجماع مزبور تنها می‌تواند به عنوان عامل تأکید ارتکاز عقلاً مورد استناد قرار گیرد.

يعتبر في المقر

- مسألة ١ يعتبر في المقر البلوغ و العقل و الاختيار و القصد و الحرية،
- فلا عبرة بإقرار الصبي و إن كان مراهقاً، و لا المجنون، و لا المكره، و لا الساهي و النائم و الغافل و السكران الذي ذهب عقله و اختياره.

يعتبر في المقر



يعتبر في المقر

- ١. عقل
- سخن دیوانه و از جمله اقرار او اعتباری ندارد و این واضح است.

يعتبر في المقر

- ٢. بلوغ
- سخن نابالغ و از جمله اقرار او نیز اعتباری ندارد. این مطلب مانند عقل مورد اجماع فقها است.

يعتبر في المقر

- البته بچه‌ی نابالغ که سن وی به ده سالگی رسیده باشد، چون می‌تواند به معروف وصیت کند، می‌تواند اقرار به این وصیت نماید. دلیل بر جواز وصیت وی روایاتی است که بر این مطلب تصریح دارد و دلیل بر صحت اقرار او قاعده‌ی «من ملک شیئاً ملک الاقرار به» است.
- از این رو، وجهی در تردید صاحب جواهر و انکار محقق کرکی وجود ندارد. بله، او می‌تواند به وصیت اقرار کند، ولی اگر فقط به مورد وصیت اقرار کند، این اقرار اثری نخواهد داشت و شاید مقصود از انکار محقق کرکی همین مورد بوده است.

يعتبر في المقر

- در اینجا باید به این نکته اشاره کرد که دلیل قاعده‌ی «من ملک شیئاً ملک الاقرار به» ارتکاز عقلا است که وقتی چیزی از آن کسی بود و او نسبت به آن اختیار داشت، می‌تواند نسبت به آن اقرار کند.
- و عجب این که برخی دلیل این قاعده را جواز اقرار صبی به وصیت دانسته‌اند، در حالی که فقها این حکم را از این قاعده استفاده کرده‌اند.

يعتبر في المقر

- مطلب دیگری که باید به آن توجه داشت این است که ادعای صبی در مورد بلوغ پذیرفته نمی‌شود، مگر این که از طریق دیگری غیر از گفته‌ی خود او اثبات شود.

يعتبر في المقر

- هر چند در نگاه اول به نظر می رسد که از نگاه عقلا ملاک پذیرش اقرار تمیز است نه بلوغ و این شرط در واقع شرط شرعی است نه عقلایی .
- ولی تقنین های عقلایی نشان می دهد که عقلا هم برای بلوغ اعتبار قائلند هر چند در معیار بلوغ با شرع تفاوت دارند.